

مجتمع آدم:

جامعه آدم:

آدم نبي بحسب النص الديني، فلو كان الجسم البايولوجي الذي اتصلت به نفس آدم (عليه السلام) بين جماعة دون مستواه في الرقي النفسي، فكيف عاش معهم؟ وكيف كان يتصرف معهم؟ وأين ذهب هؤلاء الجماعة؟

طبق متون ديني، حضرت آدم پیامبر می باشد، حال اگر جسم بیولوژیکی او که نفس آدم (عليه السلام) به آن متصل شد، در جامعه ای بوده است که از لحاظ سطح عقلی پایینتر از وی بوده اند، او چگونه با آنها زندگی کرده است؟ نحوه معاشرت وی با آنها به چه صورت بوده و این جامعه به چه سرنوشتی دچار شده است؟

الجواب:

يجب معرفة أنَّ الجسم لتتصل به نفس آدم لأبد أن يكون مستعداً لاستقبالها، وبالتالي فلا بد أن يكون الدماغ مناسباً كماً وكيفاً، فحجم الدماغ لأبد أن يكون كافٍ للتفكير والادراك والتعقل بالصورة المناسبة أي بمعدل حجم (1400 مل) تقريباً كأدمغتنا، وكذا الأمر بالنسبة للكيف فلا بد أن يكون هذا الحجم قد تطورت خلاياه وتركيبته وقشرته بصورة مناسبة أيضاً.

پاسخ:

باید بدانیم بدن برای متصل شدن به نفس آدم می بایست برای استقبال از آن آماده می شد. بنابراین مغز انسانی هم باید به طور کمی و هم کیفی از شایستگی کافی برخوردار باشد. بر این اساس مغز باید به اندازه ای باشد که برای اندیشیدن، ادراک و تعقل مناسب باشد، یعنی به طور متوسط حجم آن ۱۴۰۰ میلی لیتر که تقریباً برابر با حجم مغز ما است. این موضوع در

مورد کیفیت مغز نیز مطرح می‌باشد؛ یعنی سلول‌های چنین مغزی باید تکامل یافته و سلول‌ها و ترکیبات آن و سطح مغز نیز از وضعیت مناسبی برخوردار باشد.

فلو كان الأمر كذلك بالنسبة للمجموعة التي ولد فيهم آدم (عليه السلام)، إذن فهي قطعاً جماعة مفكرة ولديها قدرة على الإدراك وحتى للتفاهم فيما بينهم، وبالتالي فيمكن أن يكون آدم (عليه السلام) كنبى بعث في قوم من خلق الله بعد أن أصبحت لديهم الأهلية على معرفة الله بالمستوى الرسالي الذي بعث فيه آدم، فنزلت نفس آدم (عليه السلام) واتصلت بجسد ودعاهم إلى عبادة الله سبحانه وتعالى. ثم إن آدم وزوجته ومن آمن معهم اعتزلوهم كما فعل إبراهيم (عليه السلام) عندما اعتزل وزوجته عن قومه وهجرهم بعد أن دعاهم إلى الله وأنكروا عليه، ومن ثم شاء الله أن يغلب آدم (عليه السلام) وذريته ومن نصره على هذه الجماعة وتنقرض هذه الجماعة ولو بعد فترة من الزمن - في زمن نوح (عليه السلام) مثلاً - بعد أن حققت هذه الجماعة حماية نوعية لآدم (عليه السلام) وذريته فترة من الزمن، والقرآن يقول: إن الله اصطفى آدم (عليه السلام) أي اصطفاه من مجموعة ﴿ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾ آل عمران: ٣٣، والروايات دلت على أن هناك نبياً بعث في قوم لم يعرفوا بعض الأمور الروحية قبله ولم يعرفوا طريق شهادة الله لخليفته في أرضه وهو طريق الرؤيا المذكور في القرآن، والأصح انطباق هذا الأمر على قوم سبقوا بعث الأنبياء من ولد آدم، وهؤلاء لا يمكن أن يكونوا إلا قوماً بعث فيهم أول الأنبياء من جنسنا الإنساني وهو آدم (عليه السلام):

اگر جامعهای که حضرت آدم (عليه السلام) در آن می‌زیسته است، اینگونه که گفتیم بودند، قطعاً ما با جامعهای متفکر و با قدرت درک بالا که حتی با یکدیگر تفاهم و همگرایی داشته‌اند، روبرو می‌باشیم. بنابراین می‌توان گفت که حضرت آدم (عليه السلام) پیامبری بود که بین امتی از خلق خدا مبعوث شد که این قوم از قابلیت شناخت خدا و پیامهای الهی که آدم برای آن ارسال

شده بود، برخوردار بود. بنابراین نفس آدم (علیه السلام) نازل و به جسم او متصل شد و آن قوم را به پرستش خدای متعال دعوت نمود. سپس آدم، همسرش و کسانی که همراه آنها ایمان آوردند، کناره گرفتند؛ همانند حضرت ابراهیم (علیه السلام) که پس از آنکه قومش را به خدا دعوت کرد ولی آنها وی را انکار و تکذیب کردند، خود و همسرش از آن قوم کناره جستند و آنها را ترک نمودند. در ادامه، مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که حضرت آدم (علیه السلام) و فرزندان و یاران او، بر آن گروه غالب شوند، در پایان، فرجام کار آن عده هرچند پس از گذشت مدت زمانی چند، به انقراض و نابودی منتهی شد - به عنوان مثال این انقراض می‌تواند در زمان نوح (علیه السلام) باشد؛ پس از آنکه این گروه در دورهای از زمان پشתיبانی نوعی برای آدم (علیه السلام) و فرزندانش ایجاد کرده بودند. قرآن می‌فرماید: خداوند آدم (علیه السلام) را برگزید یعنی او را از مجموعه‌ای برگزید. ﴿همانا برگزید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان﴾ آل عمران: ۳۳ ﴿، از برخی روایات چنین برمی‌آید که بر قومی پیامبری مبعوث شد که پیش از او از برخی امور روحی بی‌اطلاع بوده‌اند و نمی‌دانستند خدا از چه راهی بر جانشین خودش بر زمین شهادت می‌دهد؛ یعنی همان دیدن رؤیا [خواب دیدن] که در قرآن به آن اشاره شده است. درست‌تر این است که این موضوع بر قومی پیش از بعثت پیامبران از فرزندان آدم منطبق باشد. این عده جز قومی که در میانشان اولین پیامبری که از جنس خود ما (انسان‌ها) است و در آنها مبعوث شد، نمی‌باشند؛ یعنی حضرت آدم (علیه السلام):

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام)، قَالَ: [إِنَّ الْأَحْلَامَ لَمْ تَكُنْ فِيمَا مَضَى فِي أَوَّلِ الْخَلْقِ وَإِنَّمَا حَدَّثْتُ فَقُلْتُ: وَمَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ بَعَثَ رَسُولًا إِلَى أَهْلِ زَمَانِهِ فَدَعَاهُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ، فَقَالُوا: إِنَّ فَعَلْنَا ذَلِكَ فَمَا لَنَا فَوَ اللَّهُ مَا أَنْتَ بِأَكْثَرِنَا مَالًا وَلَا بِأَعَزَّنَا عَشِيرَةً، فَقَالَ: إِنَّ أَطَعْتُمُونِي أَدْخَلَكُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ عَصَيْتُمُونِي أَدْخَلَكُمُ اللَّهُ النَّارَ، فَقَالُوا: وَمَا الْجَنَّةُ وَالنَّارُ؟ فَوَصَفَ لَهُمْ ذَلِكَ، فَقَالُوا: مَتَى نَصِيرُ إِلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ:

إِذَا مِتُّمْ، فَقَالُوا: لَقَدْ رَأَيْنَا أَمْوَاتَنَا صَارُوا عِظَامًا وَرَفَاتًا فَازْدَادُوا لَهُ تَكْذِيبًا وَبِهِ اسْتِخْفَافًا فَأَحَدَّثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ الْأَحْلَامَ فَأَتَتْهُ فَأَخْبَرُوهُ بِمَا رَأَوْا وَمَا أَنْكَرُوا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِهَذَا تَكُونُ أَرْوَاحُكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَإِنْ بُلِيَتْ أَبْدَانُكُمْ تَصِيرُ الْأَرْوَاحُ إِلَى عِقَابٍ حَتَّى تُبْعَثَ الْأَبْدَانُ[٢].

٢. المصدر (الكليني - الكافي): ج 8 ص 90.

حسن بن عبدالرحمان می‌گوید: حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: [خوابها و رؤیایها در گذشته در اولین مخلوقات نبود و بعدها پدیدار گشت. گفتم: علت چه بوده است؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: خداوند عزوجل پیامبری را به‌سوی اهل زمانش برانگیخت. او آنها را به عبادت خداوند و اطاعت او فراخواند. قومش گفتند: اگر ما این کار را انجام دهیم به ما چه می‌رسد؟ به خدا که تو نه مالت از ما بیشتر است و نه عزت قبیله‌ات! آن پیامبر فرمود: اگر مرا اطاعت کنید، خداوند شما را وارد بهشت می‌سازد و اگر نافرمانی‌ام کنید، خدا شما را به آتش جهنم وارد می‌کند. قوم او گفتند: بهشت و جهنم چیست؟ پیامبر، آن را برایشان توصیف کرد. قومش گفتند: کی به آن جا می‌رویم؟ فرمود: زمانی که بمیرید. آنها گفتند: بی‌تردید ما مردگانمان را دیدهایم که استخوان و خاک شدند. سپس بیشتر و بیشتر آن پیامبر را تکذیب کرده، خوارش شمردند. آنگاه خداوند عزوجل در میانشان رؤیا را به‌وجود آورد. پس نزد پیامبرشان آمدند و آنچه را [در خواب] دیده بودند و برایشان ناشناخته بود، به او خبر دادند. فرمود: خدای عزوجل اراده کرده است که اینگونه بر شما احتجاج کند تا بدانید ارواح شما اینگونه است و بعد از مرگ روح شما در عذاب خواهد بود؛ هرچند بدن‌هایتان بی‌پوسد تا روزی که بدن‌ها برانگیخته شوند][٣].

٢- کلینی-کافی، ج ٨، ص ٩٠. در ترجمه: کافی-ترجمه رسولی محلاتی، روضه کافی، ج ٧، ص ٧٣١.

واضح من الرواية أن القوم المذكورين لا يعرفون شيئاً عن الاتصال الروحي بالسماء ولو كانت لديهم ديانة وعبادة فهي بمستوى دون المستوى الآدمي

الذي نعرفه بينما آدم نبي وذريته يعرفون هذه الأمور ويتوارثونها بينهم، فمن المستحيل أن لا يعرف قوم من بني آدم بالرؤيا ولو حتى اجمالاً ولا يعرفون بالجنة والنار ولو إجمالاً، وأن هناك من دعا لها وهو آدم والأوصياء، وهذا يجعل الأمر منحصرًا بآدم وأن القوم الذين دعاهم هم قوم لأول مرة يدعون لعبادة الله سبحانه بحسب المنهج الديني الآدمي .

از این روایت به روشنی هویدا است که قوم مزبور چیزی از اتصال روحی با آسمان نمی دانستند و اگر دین و پرستشی نیز داشته اند در سطحی پایین تر از آدمی که ما می شناسیم، بوده است. این در حالی است که حضرت آدم پیامبر بود و فرزندان و نسل او نیز با این امور آشنایی داشته و آن را از یکدیگر به ارث می برداند. غیرممکن است قومی از بنی آدم، هر چند به صورت اجمالی نداند رؤیا چیست و هر چند به صورت اجمالی نداند بهشت و جهنم چیست؛ در حالی که کسانی بوداند که آنان را به این امور دعوت می کردند؛ یعنی آدم و اوصیا. به این ترتیب این موضوع منحصر در آدم است و قومی که وی آنان را دعوت می کرد، اولین قومی هستند که طبق روش دینی به عبادت خداوند سبحان دعوت می شدند.

عن أمير المؤمنين (عليه السلام): [إن الله تبارك وتعالى قال: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ يَكُونُ حِجَّةً لِي فِي الْأَرْضِ عَلَى خَلْقِي..... وَأَبِيدُ النَّسْنَسَاسِ مِنْ أَرْضِي وَأَطْهَرُهَا مِنْهُمْ].

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: [خدای تبارک و تعالی فرمود: ﴿من در زمین جانشینی قرار می دهم﴾ که حجت من در زمین بر مخلوقاتم باشد..... و نسناس را از زمینم برمی کنم و از آنان پاکش گردانم].
